

اثبات ضرورت وجود حجت الاهی در پرتو آیات ۳ تا ۵ سوره مبارکه دخان

^۱ سید محمد موسوی مقدم

^۲ حسین محمدی

^۳ حکیمه زوینی

چکیده

مسئله «ضرورت وجود حجت الاهی در تمامی زمان‌ها»، یکی از مهم‌ترین آموزه‌های قرآنی است. این مقاله با روش توصیفی- تحلیلی، به اثبات ضرورت وجود حجت الاهی بر مبنای آیات ابتدایی سوره دخان پرداخته است. این آیات، سنت «تفریق سالیانه امور» در شب قدر را به عنوان یکی از افعال ربوبی معرفی کرده است. جایگاه و چگونگی نقش آفرینی حجت الاهی در فرآیند تحقق سنت مذکور، مسئله اصلی این پژوهش است. پاسخ به این مسئله، علاوه بر اثبات ضرورت وجود حجت الاهی، نقش واقعی ایشان را در شب قدر مشخص می‌کند. بر اساس یافته‌های پژوهش، حجت الاهی، نقش فاعلی در فرآیند سنت تفریق را ایفا و اوامر ربوبی را از حالت اجمال خارج کرده و به صورت تفصیل در می‌آورد. بنابراین، حضور حجت الاهی در تمامی زمان‌ها ضروری خواهد بود؛ زیرا قوام سنت تفریق و کارآمدی آن، به حضور دائمی حجت الاهی منوط خواهد بود.

واژگان کلیدی: حجت، ربوبیت، سنت، تفریق امور، آیات ۳ تا ۵ سوره دخان.

sm.mmoqaddam@ut.ac.ir

۱. استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

tohid1512@chmail.ir

۲. استادیار گروه معارف دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین

۳. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران

hakimehzoveiny@gmial.com

آموزه‌های دینی به مسئله ضرورت دائمی وجود حجت الاهی، اشاره کرده‌اند. در این آموزه‌ها از حجت، با تعبیری نظیر هدایت کننده، امام، نذیر و خلیفه یاد شده است. بر اساس مفاد برخی از آیات، برای هر قومی، هدایت کننده‌ای وجود دارد و هیچ قومی یافت نمی‌شود، مگر آن که یک نفر به عنوان «هادی» آن قوم وجود دارد: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷). برخی دیگر از آیات، به ضرورت وجود امام برای تمامی گروه‌های مردم اشاره دارد: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» (اسراء: ۷۱) و برخی دیگر، از ضرورت وجود «نذیر» برای هر امتی حکایت می‌کند: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر: ۲۴). در روایات نیز مقوله ضرورت دائمی حجت الاهی مورد اشاره قرار گرفته؛ در این روایات، به طور مطلق به وجود حجت الاهی در زمین اشاره شده (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۶۸) و مانایی اهل زمین به وجود حجت الاهی در زمین منوط شده است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۰۱).

گزاره‌های دینی مذکور، همواره دانشمندان و پژوهشگران را واداشته است تا مقوله‌های مرتبط با حجت الاهی را با رویکردهای کلامی، فلسفی، تفسیری، روایی و عرفانی، به دلایل عقلی و نقلی مستند کنند. از جمله مهم‌ترین این مقوله‌ها، تلاش برای اثبات ضرورت وجود حجت الاهی در تمامی زمان‌ها است. تلاش‌های صورت گرفته در این جهت، بیش‌تر به جنبه عقلی اثبات حجت الاهی ناظر است. از جمله این آثار می‌توان به مقالات ذیل اشاره کرد: «ادله عقلی ضرورت وجود حجت الاهی و مسئله مهدویت»، نوشته احمد شه‌گلی و عبدالحسین خسروپناه؛ «نقد برهان لطف و کاربرد آن در اثبات ضرورت امامت»، نوشته امیر غنوی و محمود زارعی؛ «در آمدی بر رهیافت عرفانی به براهین عقلی و کلامی ضرورت امام»، نوشته محمد نصیری و «بازخوانی کارکرد هستی‌شناسانه امام زمان (عج)، نوشته رحمان عشریه و حسن رضایی هفتادر.

البته این، بدان معنا نیست که مقوله حجت الاهی از منظر قرآن و منابع روایی مورد بحث واقع نشده است، بلکه از آن‌جا که در آیات قرآن، مسئله حجت الاهی در سیاق آیات مرتبط با شب قدر مطرح شده است، پژوهش‌های انجام شده در خصوص این دسته از آیات، بیش‌تر از منظر رخداد نزول قرآن در شب است. بنابراین، یکی از وجوه تمایز این مقاله با دیگر آثار نوشته شده در این زمینه آن است که محوریت مباحث، در خصوص دسته‌ای از آیات مرتبط با

حجت الاهی سامان داده شده است. نحوه تحلیل این آیات بر مبنای ربوبیت تکوینی خداوند، وجه دیگری از تمایز است که در پژوهش‌های دیگر کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مسئله اصلی پژوهش آن است که آیا می‌توان با استناد به آیات ابتدایی سوره دخان، به اثبات ضرورت وجود دائمی حجت الاهی در تمامی زمان‌ها پرداخت؟ در این زمینه، سؤال‌های دیگری نیز ظهور پیدا می‌کند که پاسخ به آن‌ها می‌تواند در جهت پاسخ به سؤال اصلی مقاله کارگر افتد. به عنوان نمونه، بایستی به این مقوله توجه شود که تحلیل و بررسی وجود حجت الاهی در تمامی زمان‌ها با ربوبیت خداوند چه ارتباطی دارد؟ بر این اساس، تحلیل آیات ابتدایی سوره دخان از رهگذر تبیین ربوبیت، با عنایت به سنت تفریق سالیانه امور صورت گرفته است که به نظر می‌رسد با ضرورت دائمی حجت الاهی پیوند وثیق دارد؛ زیرا حجت الاهی در فرآیند تدابیر ربوبی خداوند، از نقش محوری و فاعلی برخوردار بوده و احکام اوامر ربوبی را تفریق ساخته و به حالت تفصیل در می‌آورد.

دورنمای کلی آیات ابتدایی سوره دخان

سوره «دخان» جزء سوره‌های مکی است (طبرسی، ۱۴۱۲: ج ۴، ص ۷۹). سیاق آیات نیز گواه این مدعاست؛ زیرا غرض کلی آیات، انذار تردیدکنندگان در کتاب خدا از عذاب دنیا و آخرت است. این غرض در سیاق‌های متعددی، از جمله بیان اصالت و حیانی قرآن، به همراه اشاره به ظرف زمانی نزول و جهت نزول آن (رحمتی از ناحیه خداوند)؛ بیان عذاب‌های دردناک دنیوی با ذکر نمونه‌ای از آن در داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام؛ بیان حتمیت روز قیامت به همراه پاره‌ای از اخبار آن در خصوص مجازات مجرمان و نیز ثواب‌های پرهیزکاران، تبیین شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۸، ص ۱۲۹). پژوهش حاضر، به نخستین سیاق از موارد مذکور می‌پردازد. محوریت این سیاق، «شب قدر» است که ضمن اشاره به رخداد تدبیر امور هستی، به بیان خاستگاه و منشأ آن می‌پردازد. بنابراین، در خصوص این سیاق، سه لایه تحلیلی صورت می‌گیرد:

- مقوله نخست، نزول قرآن است که با تعبیر «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» مطرح شده است. این مقوله، به یک شب در زمان حضور رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مربوط است که قرآن به صورت دفعی بر ایشان نازل شد. گستره زمانی شب قدر، با لحاظ این آیه عمومیت نداشته و نزول قرآن به برهه زمانی خاصی محدود می‌شود. اما از جهت تعلیل نزول قرآن، به مسند



انذار و تأکید بر ثابت و همیشگی بودن آن، می‌توان چنین گفت که نزول قرآن از ناحیه خداوند، امری نو ظهور به شمار نمی‌آید (همان، ص ۱۳۱) و سنت انذار به برهه خاص زمانی و مکانی منحصر نیست و تمامی امت‌ها به انحای مختلف مورد انذار قرار گرفته و خواهند گرفت. آیه شریفه «إِنَّ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر: ۲۴) به همین معنا ناظر است. طبق این آیه، تمامی امت‌ها دارای انذار کننده الهی بوده‌اند. البته این نکته، به معنای مبعوث شدن پیامبر در تمامی شهرها و جوامع نیست، بلکه همین اندازه که دعوت پیامبران و سخنان آن‌ها به گوش جمعیت‌ها برسد، انذار تحقق یافته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۸، ص ۲۳۹). از رهگذر این معنا، تأکید بر این مسئله ضرورت دارد که سنت انذار به دایره جامعه انسانی مربوط می‌شود و تمامی اجزای عالم هستی را در برنمی‌گیرد. این نیز به دلیل جنبه هدایتی و تربیتی انذار است که ظرف تحقق آن به داشتن قوه تعقل منوط است تا انسان در خصوص براهین نهفته در انذار تعقل کند (طوسی، بی‌تا: ج ۹، ص ۲۲۴). تعقل در این امور، می‌تواند زمینه را برای برانگیختن حس عاطفی و انگیزش انسان به سمت هدایت الاهی فراهم سازد.

- مقوله دوم، تفریق سالیانه امور است که با بیان «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» مطرح شده است. بر این اساس، گستره زمانی شب قدر از دایره نزول قرآن در شبی خاص خارج شده و تمامی زمان‌ها را در برمی‌گیرد؛ به این معنا که شب قدر در هر سال از سال‌های قمری تکرار شده و مقوله تفریق سالیانه امور در بستر آن شب انجام می‌پذیرد. لفظ مضارع «يفرق» که معنای استمرار را در خود نهفته دارد، بر این معنا دلالت می‌کند. همچنین بر اساس ظاهر آیه قرآن که با لفظ «كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» آمده است، گستره مخاطبان آن از انسان خارج شده و تمامی اجزای عالم هستی را در برمی‌گیرد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۸، ص ۱۳۲-۱۳۳).

- مقوله سوم، خاستگاه و منشأ رخدادهای مذکور در شب قدر است که با عبارت «رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» مورد اشاره قرار گرفته است. بر این اساس، نزول قرآن و تفریق سالیانه امور، از تدابیر ربوبی است که رحمت پروردگار، آن را اقتضا می‌کند (صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶: ج ۲۶، ص ۳۹۱ و فضل‌الله، ۱۴۱۹: ج ۲۰، ص ۲۷۹). در حقیقت، تداوم رشته تدبیر خداوند، به عنوان یگانه رب عالم هستی، بر مبنای سنت‌هایی صورت می‌گیرد؛ که در این‌جا به دو سنت «انذار» و سنت «تفریق امور» اشاره شده است. چگونگی این تداوم، بر مبنای سنت تفریق سالیانه امور و جایگاه حجت الاهی در فرآیند این تداوم، نقطه کانونی استدلال بر

ضرورت دائمی وجود حجت الاهی در این مقاله است.

تداوم ربوبیت در بستر سنت‌های الاهی

بحث از توحید ربوبی به اداره و تدبیر جهان ناظر بوده و بیان می‌کند که خدای واحد، به تنهایی به اداره و تدبیر امور می‌پردازد و در عرض و رتبه آن، خدایان دیگری وجود ندارند که همگی جهان و یا بخشی از جهان را تدبیر کنند و یا هر کدام، جهان یا بخشی از امور را اداره و تدبیر کنند (قدردان ملکی، ۱۳۸۶: ص ۳۹۳). توحید ربوبی، یگانه رب و مدبر جهان را «الله» دانسته و سایر علل را در طول آن تفسیر می‌کند. بر این اساس، هر آنچه در عالم وجود متصور است، از او بوده و هیچ موجودی در هیچ زمینه‌ای، اعم از خلق و رزق از خود استقلالی ندارد. ربوبیت حق تعالی در همه ابعاد تکوین و تشریح گسترده است. «ربوبیت تکوینی» به این معناست که مجموعه نظام هستی، تحت تدبیر حکیمانه «رب‌العالمین» اداره می‌شود. مراد از «ربوبیت تشریحی» آن است که فقط خداوند حق حاکمیت و قانون‌گذاری داشته و دیگران از آن بهره‌ای ندارند، مگر به اذن او. این ربوبیت عام الاهی، در هر دو بعد تکوین و تشریح آیات متعددی از قرآن بیان شده است، از جمله آیه «فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (جاثیه: ۳۶). این آیه گویای ربوبیت و تدبیر عام الاهی نسبت به آسمان‌ها و زمین و انسان و عوالم گذشته و آینده و همه موجودات مجرد و مادی است. تکرار چندباره واژه «رب» و اضافه کردن آن به «السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» و «العالمین» تصریح و تأکید بر این حقیقت است که «رب» همه موجودات امکانی یکی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۴۲۶). البته تدبیر از ناحیه خداوند نسبت به آن‌ها، لزوماً به صورت مستقیم نبوده و روش‌های مختلفی برای آن متصور است؛ که چون امور عالم بر پایه آن روش‌ها تدبیر و اداره می‌شود، از آن به «سنت» تعبیر شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ص ۴۶۹). سنت‌های الاهی به عنوان قوانین اداره نظام جهان، اقسام گوناگونی دارد که به حسب مقید بودن و یا نبودن آن به افعال و اعمال دیگران، به دو دسته «سنت‌های مطلق»، نظیر سنت هدایت و سنت ابتلا و «سنت‌های مشروط»، نظیر سنت امداد و سنت استدراج تقسیم می‌شود (ر.ک: همان، ۱۳۷۹: ص ۴۷۰-۴۷۳). سنت تفریق سالیانه امور، جزء سنت‌های مشروط است؛ زیرا معلول افعال سالیانه انسان است و امور سال آینده انسان، بر مبنای خواست انسان و نیز نحوه عملکرد او در سال گذشته رقم می‌خورد. حضور دائمی حجت الاهی نیز از جمله سنت‌های ربوبی برای تدبیر عالم هستی



است و از آن جا که حضور او به اعمال و افعال دیگران مقید نیست، می توان از آن به عنوان یکی از سنت های مطلق نام برد. به بیان دیگر، مقتضای ربوبیت آن است که خداوند متعال در هر عصر و زمانی حجتی قرار داده باشد و با این روش، به تدبیر امور عالم پردازد. نقش حجت های الهی به عنوان یکی از روش های تدبیری خداوند در دو مقام «تکوین» و «تشریح» قابل بحث است. حاصل این بررسی، گویای نقش محوری این سنت، نسبت به سایر سنت ها است.

در مقام تکوین، بقای زمین و حفظ نظم حاکم بر آن که از رهگذر «اسباب» تعبیه شده از ناحیه تدابیر ربوبی صورت می گیرد؛ به وجود حجت منوط شده است:

عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَتَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَالَ: «لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۶۸)

یعنی زمین، بدون وجود امام و حجت فرو می رود. در تبیین چرایی این مسئله بیان شده است که اگر حجت الهی به عنوان علت غایی زمین در نظر گرفته شود، به دلیل وابستگی وجود معلول به وجود علت غایی، تصور زمین بدون امام، حتی برای یک لحظه محال خواهد بود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۵۰۲)؛ زیرا تمامی عناصر موجود در زمین، از مراتب وجودی مختلفی برخوردار هستند و اراده خداوند بر این قرار گرفته است که هر کدام از آنها مسیر تکامل را طی کرده و به غایت خود، یعنی مراتب کمال وجودی نائل شوند. بر این اساس، هر موجود که مقام وجودی بالاتری دارد، غایت وجود پایین تر از خود محسوب می شود. بدین ترتیب، زمین را برای گیاه آفرید و گیاه را برای حیوان و حیوان را برای انسان. از آن جا که میان افراد انسان نیز مراتب کمال و نقص وجود دارد، کامل ترین انسان را غایت وجود دیگر افراد انسان قرار داد که در حقیقت، غایت دیگر موجودات پایین تر از انسان نیز می باشد و او همان «انسان کامل» و صاحب مقام «امامت» است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۸: ش ۲۹: ص ۷-۳۰). در نتیجه وجود زمین و سلسله اسباب تعبیه شده در آن، به وجود حجت الهی منوط است. از این رهگذر می توان بیان کرد که در مقام تکوین، سنت حضور دائمی حجت الهی در بین دیگر سنت ها برای اداره و تدبیر عالم، دارای نقش محوری است. به تعبیری دیگر، سنت حضور دائمی حجت الهی، مجرای تحقق دیگر سنت های تکوینی بوده و بدون آن، دیگر سنت ها مجال تحقق پیدا نخواهند کرد. از جمله این سنت ها، سنت «تفریق

سالیانه امور» است. بر این اساس، بایستی نحوه پیوند این دو سنت تبیین شود تا از رهگذر آن، ضرورت حضور دائمی حجت الاهی اثبات گردد.

در مقام تشریح نیز، وجود حجت برای حیات انسان در تمامی زمان‌ها ضروری است. سنت‌های ناظر به مقام تشریح، نظیر سنت هدایت، قوام و کارآیی خود را از سنت وجود دائمی حجت می‌گیرند؛ زیرا تحقق سنت‌هایی، نظیر هدایت در تمامی ابعاد آن (ارائه طریق و هدایت به امر) به وجود حجت الاهی منوط است. از این جهت، مقتضای ربوبیت الاهی آن است که برای هر گروهی از جوامع انسانی، هادی و راهنما وجود داشته باشد تا این هادی و راهنما آنان را هدایت کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۳۰۵). گفتنی است که نقش حجت‌های الاهی نسبت به سنت‌های پروردگار در مقام تشریح، تبیین و ارائه طریق در مراحل ابتدایی هدایت و نسبت به سنت‌های الاهی در مقام تکوین، «هدایت به امر» یا «ایصال الی المطلوب» است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۲۶۷-۲۷۶). از این رهگذر، سنت حضور دائمی حجت الاهی، مجرای تبیین دیگر سنت‌های تشریحی و فراهم کردن لوازم تحقق آن است. از جمله این سنت‌ها که در آیات ابتدایی سوره دخان به آن اشاره شده و جزء سنت‌های تشریحی به شمار می‌آید، «سنت انذار» است. بر این اساس، بایستی نحوه پیوند این سنت و سنت حضور دائمی حجت الاهی در تمامی زمان‌ها تبیین شود تا از این رهگذر، ضرورت حضور دائمی حجت اثبات گردد. البته آنچه در این مقاله محور بحث قرار گرفته، سنت تفریق سالیانه امور است و پرداختن به سنت انذار و پیوند آن با ضرورت دائمی وجود حجت الاهی مجال دیگری می‌طلبد.

پیوند سنت تفریق امور با ضرورت دائمی وجود حجت الاهی

آیات ابتدایی سوره دخان، به دو مورد از وقایع شب قدر اشاره می‌کند که عبارتند از: نزول قرآن در شب قدر: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» و تفریق امور در آن شب: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ». بنابراین، شب قدر، به دو جهت دارای منزلت و شرافت شده است: نخست، از این رو که قرآن در آن شب نازل گردیده است؛ دوم، از این رو که خداوند متعال شب قدر را در تمامی سالیان قرار داده است تا بدان طریق مقدرات را برای تمامی بندگان تفصیل دهد (مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۱۳، ص ۱۷). البته نزول قرآن نیز در جهت همین تفریق «أمر حکیم» است که در این شب رخ داده و در خور فهم بشر گردیده است. آنچه در این جا محل بحث است، سنت «تقدیر



امور» است که هر ساله در شبی خاص تکرار می‌شود و رخدادهای حواشی آن در ظرف زمانی قدر، در ارتباط با حضور دائمی حجت‌الاهی قرار دارد. در ادامه ضمن تبیین سنت تقدیر سالیانه امور، ارتباط مذکور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تبیین سنت تقدیر سالیانه امور

بر اساس آیه «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»، تمامی امور حکیم در شب قدر «تفریق» می‌شوند. «تفریق» از ماده «فرق» به معنای جدا کردن دو چیز از یکدیگر است؛ به گونه‌ای که از یکدیگر منفصل شده و متمایز گردند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۵، ص ۱۴۷ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۶۳۲). ماده «فرق» در جایی به کار می‌رود که دو چیز که به لحاظ احوال و خصوصیات شبیه هم هستند (به گونه‌ای که شیئی واحد به شمار می‌آیند) از یکدیگر جدا شده و احوال و خصوصیات متناسب با زمان بعد از «فرق» را که از زمان قبل از تفریق متفاوت و متمایز است؛ به خود بگیرند. از این رو، برخی از لغت‌شناسان، ماده «فرق» را خلاف «جمع» دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ص ۲۹۹). به قرینه استعمال «فرق» در آیه مذکور، «حکیم» از ماده «حکم» عبارت خواهد بود از چیزی که اجزای مختلف آن از یکدیگر متمایز نشده و احوال و خصوصیات آن در بین اجزای مختلف آن متعین و مشخص نشده است. از این رو، در لغت، از آن به اتقان، استواری و وثاقت تعبیر شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۶۷)؛ زیرا هرگاه اجزای مختلف یک چیز، به گونه‌ای دور هم جمع شده و احوال و خصوصیات یکسانی پیدا کنند، از اتقان و استواری برخوردار خواهند بود.

برای مشخص شدن چگونگی تفریق امور و تدبیر امور عالم هستی در ظرف زمانی شب قدر؛ بایستی به دیگر رخدادهای آن شب که در سوره قدر آمده است نیز پرداخته شود؛ تا ضمن تحلیل دقیق فرآیند آن، جایگاه حجت‌الاهی و ضرورت وجود او در این فرآیند مشخص شود. فرآیند مذکور بر مبنای آیات مرتبط با شب قدر، در سوره‌های قدر و دخان، دارای سه مرحله است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود. قابل ذکر است که مرحله‌ای کردن این فرآیند به منظور تبیین مسئله است؛ وگرنه در عالم تکوین، اسباب هر مرحله نزد حق تعالی حاضر و هرگونه تحول در هر مرحله از آن، به اذن رب‌العالمین است.

مرحله نخست: صدور اوامر ربوبی از ناحیه رب العالمین، به منظور تدبیر عالم هستی

یکی از محوری‌ترین معارف قرآن که در معنابخشی به سایر معارف آن نقش اساسی دارد، بحث از ربوبیت خداوند است. بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که انبیاء، بیش از آن که مترصد تبیین خالقیت خداوند باشند، به دنبال تبیین ربوبیت خداوند و اقتضائات آن در حیات انسان بوده‌اند؛ زیرا همگان، به نحوی به خالقیت خداوند متعال اذعان داشته‌اند. اذعان به خالقیت، در چهار آیه از قرآن کریم به گونه پرسشی و در سیاق مختلف آمده است: (لقمان: ۲۵؛ عنکبوت: ۶۱؛ زخرف: ۹ و زمر: ۳۸). خاستگاه اقرار به خالقیت خداوند، بر دو جهت «بدهات عقلی» (مبنی بر این که بت‌ها و اصنام نمی‌توانند چیزی را از عدم به هستی در آورند) و «گواه فطرت» (مبنی بر این که موجود برتری، او را خلق کرده و او مخلوق به حساب می‌آید) استوار است (ر.ک: طوسی، بی‌تا؛ ج ۸، ص ۲۲۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۵، ص ۲۲۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۴، ص ۱۹۸ و فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۱۲۲). برخی از روایات نیز ناظر به این معنا می‌باشند: رسول خدا ﷺ فرمودند:

كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ يَعْنِي عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ (حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ص ۲۱۵).

مخالفت‌های با پیامبران نیز در بستر همین معنا قابل تبیین است؛ زیرا مخالفان انبیا تا زمانی که خداوند فقط خالق است، می‌توانند به هرگونه که بخواهند با او تعامل کنند و به هر میزان که بخواهند، او را در حیات خویش دخیل نمایند. اما زمانی که خدای خالق، «رب» نیز باشد، اقتضائاتی دارد که التزام به آن‌ها، با منافع نامشروع آنان در تضاد قرار می‌گیرد. در حقیقت، توحید ربوبی، برخلاف سایر اقسام توحید که جنبه نظری دارند، ثمره عملی داشته و انسان را در برابر خداوند مسئول می‌دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۳۵۲).

بر اساس مقدمه پیش گفته، ربوبیت خداوند، جزء لاینفک عالم هستی است و سایر علل و اسباب در آن را باید در طول ربوبیت، تفسیر و بیان کرد؛ زیرا هر آنچه در عالم وجود متصور است، از خود استقلالی ندارد (خرازی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۶۴) و آن‌ها را باید در سلسله اسباب و علل متصور شد که جنود رب‌العالمین به شمار آمده و به خواست و مشیت او عمل می‌کنند (سبحانی، ۱۴۲۸ق: ص ۶۹).



یکی از شؤون ربوبیت خداوند، «صاحب امر» بودن اوست که در آیات مختلفی به آن اشاره شده است (اعراف: ۵۴؛ یس: ۸۶). مراد از این امر، تدبیر نظام خلقت و ایجاد نظام أحسن و تقدیر آثار در بین آنهاست. کارکرد اوامر ربوبی در عالم تکوین و عینیت یافتن آنها در عالم هستی، در ارتباط با اسباب کلی و جزئی قابل تبیین است. به منظور فهم این مسئله، از مثال چگونگی تدبیر امور در حیات اجتماعی انسان‌ها بهره گرفته می‌شود: انسان‌ها به منظور قوام بخشیدن به نظام اجتماعی، مرکز صدور اوامر و احکام حکومتی واحد در نظر می‌گیرند. برای رسیدن این اوامر، به جای جای عرصه‌های اجتماعی انسان، ساختاری با واسطه‌های متعدد در هر سطحی از آن تعیین شده است که به محض صدور احکام، پایین‌ترین نقطه اجتماع نیز به آن واقف شده و از آن متأثر می‌گردد. چنین تدبیری در عالم تکوین نیز برقرار است؛ به این معنا که حوادث جزئی عالم، به اسباب جزئی مستند است و آن نیز به اسباب کلی دیگری مستند است تا در نهایت به خداوند متعال منتهی گردد. تفاوت این نحو تدبیر با تدبیر در حیات اجتماعی انسان‌ها، این است که در تدبیر تکوینی، خداوند متعال، نزد همه اسباب حاضر است؛ اما در تدبیر اعتباری، صاحب تخت سلطنت که صادر کننده احکام و اوامر است، نزد سایر اسباب حاضر نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۸، ص ۱۴۹-۱۵۲). بنابراین، «أمر حکیم» اشاره می‌کند به اوامر ربوبی که از ناحیه خداوند متعال، به منظور تدبیر خلقت صادر می‌شود و از آن جا که محفل آن در عالم تکوین است، حکیم بودن به این معنا خواهد بود که خصوصیات و احوال آن از یکدیگر متمایز نیست و به همین دلیل، از اتقان و استواری برخوردار است.

مرحله دوم: حمل اوامر ربوبی توسط ملائکه و روح

بر اساس آنچه در مرحله قبل بیان شد، خداوند متعال به منظور تدبیر عالم هستی، دستورات تدبیری خود را صادر کرده و در جریان سلسله اسباب و علل قرار می‌دهد. نخستین حلقه از این سلسله به گواه سوره قدر، «ملائکه» و «روح» هستند: ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ (قدر: ۴). «أمر» در این جا به تدبیر خداوند متعال ناظر است که بر اساس آن، ملائکه و روح در آن شب از مقام ربوبی دریافت و آن را به منظور تدبیر امری از امور عالم با خود حمل کرده و یا امر الاهی را صادر می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۲۰، ص ۳۳۲). به عبارت دیگر، فرشتگان برای تقدیر و تعیین سرنوشت‌ها و آوردن هر خیر و برکتی در آن شب نازل می‌شوند و هدف از نزول آنها، اجرای این امور است و یا این که هر

امر خیر و هر سرنوشت و تقدیری را با خود می‌آورند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲۷، ص ۱۸۵). برخی دیگر بیان کرده‌اند که هدف از نزول ملائکه، آوردن تمامی قضای سالیانه خداوند است به محضر کسی که قابلیت دریافت آن را دارد (زمخسری، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۷۸۱). بر این اساس، ملائکه، حامل تدابیر کلی خداوند در جهات مختلف ارزاق، آجال و ... هستند که این جهات بعد از رسیدن به مهبط نزولی آن در بین اجزای عالم هستی، تقدیر و اندازه گیری می‌شود. برخی دیگر، «امر» نازل شده توسط ملائکه را از جنس معرفت و علم به جمیع اشیا و صفات و احوال آن‌ها و نحوه تدبیر و تحت اراده داشتن آن‌ها می‌دانند که به منزله علم کافی و احاطی بر تمام اشیا و موجودات نظام عالم است (ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۴۴۷).

قدر متیقن هر دوی این تعابیر و الزامات منتج از آن‌ها، عبارت است از این که ملائکه حامل تدابیر سالیانه امور هستند که این تدابیر از مقام ربوبی صادر شده است. بر این اساس، در این مرحله، اسباب و وسائط ابتدایی، یعنی ملائکه و روح تدابیر کلی امور عالم هستی را برای مدت یک سال دریافت و آن را به مقامی صادر می‌کنند تا این تدابیر از مقام کلی و اجمال و ابهام خارج شده و متناسب با اقتضائات عالم ماده تفصیل و تفریق یابند. این که مقام تفصیل و تفریق تدابیر کلی کدام است و این امر توسط چه کسی صورت می‌گیرد، سؤالاتی است که پاسخ به آن، مرحله سوم از فرآیند تدابیر امور عالم هستی را تشکیل می‌دهد.

مرحله سوم: تفریق امور عالم هستی توسط حجت الاهی

یکی از رخدادهای شب قدر که در سوره قدر بدان اشاره شده، «تفریق امر حکیم» است: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ». این امر بعد از نزول ملائکه و روح و صادر کردن «امر» الاهی توسط آنان که به مقام تدبیری خداوند ناظر است، صورت می‌گیرد. در معنای تفریق نیز بیان شد که امور به حسب قضای الاهی دارای دو مرحله «ابهام و اجمال» و «تفریق و تفصیل» است. به قرار داشتن امور در مرحله ابهام و اجمال، «حکیم» و به خارج شدن آن از حالت اجمال و قرار گرفتن در مرحله تفصیل، «تفریق» اطلاق شده است. بنابراین، تفاوت هر امر حکیم، جز این معنا نخواهد داشت که آن امر و آن واقعه که باید در آن سال رخ دهد، با تقدیر و اندازه‌گیری مشخص می‌شود. بنابراین، ملائکه و روح، امور حکیم را که در جهت تدابیر عالم هستی از مقام ربوبی صادر شده است، با خود حمل می‌کنند. اما این نکته را که محفل و مهبط نزول ملائکه چیست و اساساً، آن‌ها به چه جهتی نازل می‌شود، بایستی در معناشناسی



واژه «انزال» و نیز روایات مربوط، جستجو کرد.

در بحث معناشناسی واژه «أنزلنا»، باید گفت این واژه از ریشه «ن، ز، ل» است. ابن فارس می‌گوید:

النون و الزاء و اللام كلمة صحيحة تدلُّ على هبوط شيء و وقوعه و نَزَلَ عَنْ دَائِيهِ نُزُولًا و نَزَلَ الْمَطْرُ مِنَ السَّمَاءِ نُزُولًا؛ این کلمه یک معنا دارد و بر فرود آمدن و پایین افتادن شیء دلالت دارد؛ همان‌طور که گفته می‌شود از اسبش فرود آمد یا باران فرود آمد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۴۱۷).

لازمه این معنا آن است که یک شیء از مرتبه بالا به مرتبه پایین حرکت کند و لذا مبدئی دارد که از آن‌جا حرکت به سمت پایین شروع می‌شود و مقصدی دارد که شیء در آن‌جا قرار می‌گیرد. این شیء می‌تواند امری مادی یا امری معنوی باشد (مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۱۲، ص ۹۵).

مطابق معنای واژه «إنزال»، وجود «مبدأ» و «مقصد» برای فرود آمدن شیء، امری لازم است و طبعاً پس در معنای نزول ملائکه، وجود مقصد لازم می‌نماید. پس موجودی به عنوان «مقصد»، باید در این عالم باشد تا بتواند این حقائق را ادراک و دریافت کند و محل و محفل نزول ملائکه و روح باشد. این معنا در جریان نزول قرآن نیز قابل مشاهده است؛ زیرا قرآن به عنوان یکی از مصادق تدبیری خداوند در شب قدر، از مرحله احکام خارج و به مرحله تفصیل وارد شده و در خور فهم بشر گردیده و بر قلب مبارک رسول خدا ﷺ به عنوان مهبط نزول وحی نازل شده است: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ* عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾ (شعراء: ۱۹۳-۱۹۴). بنابراین، با توجه به تداوم و تکرار شب قدر در هر سال قمری در ماه مبارک رمضان و نزول ملائکه، بایستی مهبط و محفل نزول آنان در غیر از نزول قرآن نیز مشخص گردد.

بر اساس روایات مطرح در خصوص رخدادهای شب قدر، «امام»، ظرف نزول ملائکه است که از آن با الفاظ مختلفی نظیر «اوصیاء» و «حجت‌الاهی» تعبیر می‌شود. در روایتی از امام صادق علیه السلام بیان شده است که ملائکه در آن شب پیرامون ما طواف می‌کنند: «يَا أَبَا الْمُهَاجِرِ، لَا تَخْفَى عَلَيْنَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ، إِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَطُوفُونَ بِنَا فِيهَا» (بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۱۳). در روایت دیگری، ضمن اشاره به تقدیر برخی از امور در شب قدر، بیان شده است که ملائکه به محضر «صاحب أرض» می‌رسند:

عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ هِشَامٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْلُ

اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ قَالَ: تِلْكَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ يُكْتَسَبُ فِيهَا وَفْدُ الْحَاجِّ، وَ مَا يَكُونُ فِيهَا مِنْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ أَوْ حَيَاةٍ أَوْ مَمَاتٍ، وَيُحَدِّثُ اللَّهُ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مَا يَشَاءُ ثُمَّ يُلْقِيهِ إِلَى صَاحِبِ الْأَرْضِ قَالَ ابْنُ الْحَارِثِ: فَقُلْتُ: وَ مَنْ صَاحِبُ الْأَرْضِ؟ قَالَ: صَاحِبِكُمْ (حويزی، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ص ۶۲۵).

بر اساس این دسته از روایات، حجت‌های الهی که ملائکه بر آنان نازل می‌شوند، اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند که در هر زمان مصداقی دارد. در روایتی بلند، امیرالمؤمنین علیه السلام، پس از ذکر حجت‌های الهی و بیان شاخصه‌ها، آنان را محفل و مهبط نزول ملائکه در شب قدر معرفی کرده است (همان، ص ۶۲۶).

سؤال اساسی این‌جاست که حجت الهی بعد از دریافت اوامر ربوبی از ملائکه، دارای چه نقشی است؟ آیا نزول ملائکه برای آنان صرفاً به منظور آگاه کردن آنان از مقدرات عالم هستی است؟ آیا نقش آنان به امضا و ابرام کردن و در نهایت تأیید مقدرات منحصر می‌گردد؟ به نظر نگارنده، نقش حجت الهی در نظام اسباب و مسببات عالم، به امضا و تأیید او منحصر نیست، بلکه در مقامی بالاتر، در فرآیند تدبیر عالم هستی دارای نقش فاعلی است. ظرف تحقق فاعلیت امام، خارج کردن امور از مرحله «إحكام و اجمال» به مرحله «تفريق و تفصیل» است.

بنابراین، در سخن گفتن از تفریق امور حکیم، بایستی توجه داشت که حجت الهی، کلیات اوامر ربوبی در حوزه‌های مختلف مرگ و زندگی، ارزاق و ... را از خداوند به واسطه ملائکه دریافت و آن‌ها را تقدیر و اندازه‌گیری می‌کند. از این‌رو، می‌توان آنان را «مجاری فیض الهی» نامید. البته پرواضح است که همه این‌ها تحت مشیت و اذن الهی صورت می‌پذیرد. شواهد متعددی در منابع روایی شیعه وجود دارد که گویای نقش فاعلی حجت الهی در فرآیند تدبیر امور عالم هستی از سوی مقام ربوبی است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا، فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا؛ وَ صَوَّرَنَا، فَأَحْسَنَ صُورَتَنَا؛ وَ جَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ، وَ لِسَانَهُ النَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ، وَ يَدَهُ الْمَسْطُوطَةَ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ، وَ وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ، وَ بَابَهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ، وَ خَزَائِنَهُ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِيهِ؛ بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ، وَ أُيْنَعَتِ الثَّمَارُ، وَ جَرَتِ الْأَنْهَارُ؛ وَ بِنَا يَنْزِلُ غَيْثُ السَّمَاءِ، وَ يَنْبُتُ عُشْبُ الْأَرْضِ؛ وَ بِعِبَادَتِنَا عَبْدَ اللَّهِ، وَ لَوْ لَا نَحْنُ مَا عَبْدَ اللَّهُ؛ خَدَاوَنَد، مَا رَا نِيكَوْ آفَرِيد وَ



ما را چشم خود میان بندگانش و زبان گویای خود میان آفریدگانش و دست گسترده خود با مهربانی و رحمت بر بندگانش و وجه خود که به وسیله آن به او توجه می‌شود و دری که از آن به سوی او راه یافته می‌شود و خزائن خود در آسمان و زمین قرار داد. به واسطه ما، درختان میوه می‌دهند و میوه‌ها می‌رسند. نهرها جاری می‌شوند و باران از آسمان نازل گردیده و گیاهان می‌رویند. به واسطه عبادت ما خداوند عبادت می‌شود و اگر ما نبودیم، خداوند عبادت نمی‌شد (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۳۵۲).

جمله «بنا أثمرت الأشجار» و سه جمله پس از آن، بر نقش فاعلی و تأثیر تکوینی حجت الاهی دلالت دارد و گویای آن است که وجود نوری و معنوی آنان در سلسله اسباب جهان خلقت، نقش آفرین است. چون این تأثیرگذاری و فاعلیت در طول اسباب و علل طبیعی و نه در عرض آنهاست و به همین دلیل، وجود حجت با نظام عالم طبیعت، هیچ‌گونه ناسازگاری ندارد. همچنین از آن‌جا که فاعلیت و تأثیرگذاری آنان به اذن و مشیت تکوینی خداوند و مظهر و مجرای فاعلیت بالذات الاهی مستند است؛ با توحید افعالی نیز هیچ‌گونه ناسازگاری ندارد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۸: ش ۳۱، ص ۷-۳۰). نظیر این تعابیر در روایات و زیارات مختلف، از جمله زیارت «جامعه کبیره» آمده است که همگی آن‌ها بر نقش فاعلی و تأثیرگذار امام در فرآیند تدبیر عالم هستی دلالت دارد.

نتیجه‌گیری

بر اساس آیات ابتدایی سوره دخان، اقتضای رحمت ربوبی، «تفریق» سالیانه امور است. الگوی تدبیری خداوند به جهت تحقق تفریق در سه مرحله ترسیم و ضمن مشخص کردن جایگاه حجت الاهی در این الگو، بر ضرورت حضور دائمی حجت الاهی در تمامی زمان‌ها تأکید شده است. با این توضیح که در قرآن از «دستورات تدبیری» خداوند تحت عنوان «أمر» یاد شده است؛ که دارای ویژگی «إحکام» و «اجمال» است. «أوامر تدبیری»، بعد از صادر شدن از مقام ربوبی، در سلسله اسباب و وسائط قرار می‌گیرند. بر اساس آیات سوره قدر، اولین حلقه از این سلسله، ملائکه حامل «أوامر» ربوبی هستند و حجت الاهی، دومین حلقه از سلسله اسباب و وسائط در فرآیند تدابیر ربوبی است.

حجت الاهی بعد از دریافت أوامر ربوبی از ملائکه و روح، مرحله تفریق سالیانه امور را

انجام داده و ضمن خارج ساختن این اوامر از حالت اجمال و ابهام با تقدیر و اندازه‌گیری امور، متناسب با اقتضائات عالم ماده، سنت تفریق سالیانه را محقق می‌سازد. از این‌رو، می‌توان بیان کرد که حجت الاهی در فرآیند تدبیر امور، از نقش فاعلی برخوردار است. بنابراین، با توجه به این‌که سنت تفریق امور سالیانه به زمان خاصی محدود نبوده و هر ساله تکرار می‌شود؛ مراحل سه‌گانه مذکور نیز بایستی در تمامی زمان‌ها حضور داشته باشد و حذف یکی از وسائط و اسباب، اختلال در نظام عالم هستی را موجب شده و آن را از دایره وجود خارج می‌سازد. از این‌رو، وجود حجت الاهی در تمامی زمان‌ها ضروری خواهد بود.



منابع

قرآن کریم

۱. ابن عربی، محی الدین (۱۴۲۲ق). *تفسیر ابن عربی*، تحقیق: سمیر مصطفی رباب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مصحح: محمدمهدی ناصح، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، موسسه البعثه، قسم الدراسات.
۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). *تفسیر موضوعی (توحید در قرآن)*، قم، مرکز نشر اسراء.
۸. _____ (۱۳۹۵). *تفسیر تسنیم*، قم، مرکز نشر اسراء
۹. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). *تفسیر نور الثقلین*، قم، نشر اسماعیلیان.
۱۰. خرازی، سید محسن (۱۴۱۷ق). *بدایه المعارف فی شرح العقائد الامامیه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار الشامیه.
۱۲. ربانی گلپایگانی، علی (بهار ۱۳۸۸). *نقش غایی امام در نظام آفرینش*، فصلنامه انتظار موعود، شماره ۳۱.
۱۳. _____ (زمستان ۱۳۸۸)، *نقش فاعلی امام در نظام آفرینش*، فصلنامه انتظار موعود، شماره ۲۹.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الكتاب العربی.
۱۵. سبحانی، جعفر (۱۴۲۸ق). *محاضرات فی الالهیات*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۶. شه گلی، احمد، خسروپناه، عبدالحسین (تابستان ۱۳۹۶)، *تقد برهان لطف و کاربرد آن در اثبات ضرورت امامت*، فصلنامه تحقیقات کلامی، شماره ۱۷.
۱۷. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، قم، فرهنگ اسلامی.

۱۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳). شرح أصول الكافي (صدر)، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۹. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامیه.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق). تفسیر جوامع الجامع، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح: احمد حبیب عاملی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۳. عشریه، رحمان (بهار ۱۳۹۷). بازخوانی کارکرد هستی شناسانه امام زمان، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۴۵.
۲۴. غنوی، امیر، زارعی، محمود (بهار ۱۳۹۲). نقد برهان لطف و کاربرد آن در اثبات ضرورت امامت، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۲۵.
۲۵. فراهیدی، خلیل (۱۴۱۰ق). کتاب العین، قم، انتشارات هجرت.
۲۶. فضل الله، محمدحسین (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن، لبنان، دار املاک.
۲۷. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر.
۲۸. قدردان ملکی، محمد حسن (۱۳۸۶). خدا در حکمت و شریعت، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۹. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین.
۳۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۲. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۴. نصیری، محمد (تابستان ۱۳۹۱). در آمدی بر رهیافت عرفانی به براهین عقلی و کلامی ضرورت امام، مجله پژوهش های فلسفی کلامی، شماره ۵۲.

